

دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر

رضا شکوهی زاده^{۱*}، اصغر عربیان^۲

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار دانشکده فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۲۸)

چکیده

طرح دعاوی طاری مختص مرحله بدوی نیست. در مرحله تجدیدنظر نیز ممکن است دعاوی طاری از سوی هر یک از طرفین دعوا یا اشخاص ثالث مطرح شود. با این حال، طرح این دعاوی در مرحله تجدیدنظر با محدودیت‌هایی روبه‌روست. اثر انتقالی تجدیدنظرخواهی مستلزم آن است که دادگاه تجدیدنظر فقط به آنچه در مرحله بدوی در دادگاه بررسی شده رسیدگی کند. با این حال، نفی کلی طرح دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست. چون در بسیاری موارد، بدون طرح این دعاوی، رسیدگی دادگاه ناتمام و غیرمؤثر باقی می‌ماند. علاوه بر این، در مواردی اوضاع و احوال حاکم بر موضوع دعوا، پس از صدور رأی بدوی، چنان دستخوش تحول می‌شود که رسیدگی دادگاه تجدیدنظر به موضوع مورد رسیدگی دادگاه بدوی بی‌معنی و ناممکن است. این واقعیت‌های متناقض ایجاب می‌کند که رویه قضایی، ضمن پذیرش دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر، محدودیت‌های منطقی و قانونی آن را نیز مدنظر قرار دهد.

کلیدواژگان

ادعای جدید، ارتباط کامل، تجدیدنظرخواهی، دعاوی طاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* رایانامه نویسنده مسئول: rshokoohizadeh@ut.ac.ir

مقدمه

اثر انتقالی تجدیدنظرخواهی بدین مفهوم است که به وسیله تجدیدنظر اختلاف از دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر، با همه مسائل موضوعی و حکمی که داشته است، منتقل می‌شود (شمس ۱۳۸۱: ۳۷۹). از آنجا که مرحله تجدیدنظر مرحله دوباره قضاوت کردن است، محدوده رسیدگی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند وسیع‌تر از محدوده رسیدگی دادگاه بدوی باشد. نباید از یاد برد که اصل تغییرناپذیری منازعه (دعوا)^۱ در مرحله تجدیدنظر همانند مرحله بدوی و حتی شاید سختگیرانه‌تر اجرا می‌شود. اجرای این اصل در مرحله تجدیدنظر باعث می‌شود طرح ادعای جدید در این مرحله ممکن نباشد (ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م.). در حقوق فرانسه نیز ماده ۵۶۴ ق. آ. د. م. مقرر می‌دارد: «طرفین نمی‌توانند ادعای جدیدی نزد دادگاه (تجدیدنظر) مطرح کنند». دادگاه تجدیدنظر باید منحصرأً درباره آنچه در دادگاه بدوی بررسی شده دوباره قضاوت کند. طرح ادعای جدید نزد دادگاه تجدیدنظر، نه تنها مغایر اثر انتقالی تجدیدنظرخواهی و اصل تغییرناپذیری دعواست، بلکه مستلزم نقض اصل دودرجه‌ای بودن دادرسی است. با این حال، اجرای این اصل، به‌طور دقیق و عدولناپذیر ممکن نیست. قانون آیین دادرسی مدنی ایران در ماده ۳۶۲ و قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در مواد ۵۶۳ تا ۵۶۶ با صرف‌نظر کردن از اصل دودرجه‌ای بودن دادرسی، طرح برخی از مصادیق ادعای جدید را در مرحله تجدیدنظر تجویز کرده است. رویه قضایی فرانسه، با تفسیر موسع از این موارد، طرح بسیاری از ادعاها را برای نخستین بار در دادگاه تجدیدنظر مجاز اعلام کرده است (Guinchard et al 2014: 878).

در رابطه با اینکه اقامه دعوی طاری در مرحله تجدیدنظر مشمول محدودیت‌های مربوط به طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر است یا خیر، در قانون مدنی ایران و فرانسه تصریحی وجود ندارد. همان‌گونه که قانون آیین دادرسی مدنی ایران در ماده ۱۳۰ و رود ثالث و در ماده ۱۳۵ جلب شخص ثالث را در مرحله تجدیدنظر مجاز اعلام کرده، قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز در ماده

۱. *principe de l'immutabilité du litige*: این اصل در قوانین ایران به‌صراحت نیامده است؛ اما با استقرا در مواد قانون آیین دادرسی مدنی می‌توان آن را استخراج کرد. مواد ۹۸ و ۱۳۰ تا ۱۴۳ ق. آ. د. م. درباره دعوی طاری مبین این موضوع است (هرمزی ۱۳۹۲: ۱۹).

۵۶۷ در رابطه با دعاوی متقابل، در ماده ۵۵۴ در رابطه با ورود ثالث، و در ماده ۵۵۵ در رابطه با جلب ثالث، به طور مطلق و بدون اشاره به ممنوعیت طرح ادعای جدید، طرح این دعاوی را در مرحله تجدیدنظر تجویز کرده است. با این حال، حقوقدانان فرانسوی بر آن اند که ممنوعیت طرح ادعای جدید بر اطلاق این مواد حاکم است. بدین معنی که طرح دعاوی متقابل، جلب ثالث یا ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر تنها در صورتی ممکن است در چارچوب مواد ۵۶۳ تا ۵۶۶ ق. آ. د. م فرانسه موضوع این دعاوی، ادعای جدید محسوب نگردد. به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز اجرای این حکم ضرورت داشته باشد. چون اصل تغییرناپذیری منازعه در کنار اصل دودرجه‌ای بودن دادرسی مستلزم آن است که طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر صرفاً در موارد خاص و با مجوز قانونی صریح ممکن باشد. با در نظر داشتن این حکم، طرح دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر توسط تجدیدنظرخواه، تجدیدنظرخوانده، و اشخاص ثالث جداگانه بررسی خواهد شد.

طرح دعاوی طاری از سوی تجدیدنظرخواه

تجدیدنظرخواه ممکن است در ضمن تجدیدنظرخواهی اقدام به تغییر خواسته یا درخواست یا نحوه دعاوی خود کند (ماده ۹۸ ق. آ. د. م.) (برای ملاحظه نظر مخالف افتخارجهرمی و السان ۱۳۹۶: ۵۲). همه این اقدامات را باید طرح دعاوی اضافی توسط تجدیدنظرخواه تلقی کرد.^۱ علاوه

۱. برخی از متخصصان آیین دادرسی مدنی تغییرات در خواسته یا دعاوی موضوع ماده ۹۸ ق. آ. د. م. را متفاوت از دعاوی اضافی می‌دانند (امامی و همکاران ۱۳۹۲: ۸؛ شمس ۱۳۸۱: ۳۹ به بعد). برخی افزایش خواسته را از مصادیق دعاوی اضافی و محتاج به تقدیم دادخواست می‌دانند (هرمزی ۱۳۹۵: ۶۵۵)، اما تغییر نحوه دعوا را اعم از افزودن به سبب یا اسباب قبلی یا تغییر دادن و جایگزین کردن سبب یا اسباب قبلی با اسباب جدید مستلزم تغییر دعوا نمی‌دانند (هرمزی ۱۳۹۵: ۶۶۱). برخی از متخصصان آیین دادرسی مدنی نیز افزایش خواسته و تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست (ماده ۱۱۷ ق. آ. د. م. سابق) را از مصادیق دعاوی اضافی می‌دانند (متین‌دفتری ۱۳۸۱: ج ۲، ۳۲۰). برخی از حقوقدانان نیز دعاوی اضافی را در دو معنای اعم و اخص تعریف کرده‌اند. در معنای اعم، به هر نوع تغییر در خواسته دعوا، اعم از کاهش یا افزایش خواسته یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست، از طرف خواهان دعاوی اضافی گویند و در معنای اخص، به تغییر در گستره موضوعی دعوا به صورت افزایش، که نیازمند تقدیم دادخواست جدید باشد، دعاوی اضافی گویند (کریمی ۱۳۸۶: ۲۳۸ - ۲۳۷). البته از آنجا که ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م. تغییر نحوه دعوا یا درخواست را در مرحله تجدیدنظر پیش‌بینی کرده است، تشخیص اینکه این درخواست‌ها از مصادیق دعاوی اضافی است یا نه اثر عملی مهمی ندارد. چون در هر صورت باید ضمن دادخواست تجدیدنظر به عمل آید.

بر این، تجدیدنظرخواه ممکن است خوانده دعوی بدوی باشد و در موعد مقرر در ماده ۱۴۱ ق. آ. د. م. اقدام به تقدیم دادخواست متقابل نکرده باشد. باید دید آیا او می‌تواند در مرحله تجدیدنظر اقدام به تقدیم دادخواست متقابل کند؟ بعد از آن باید شرایط و موانع جلب شخص ثالث توسط تجدیدنظرخواه بررسی شود. طواری دادرسی محدود به دعاوی طاری نیست. ممکن است تجدیدنظرخواه اقدام به طرح تقاضای دستور موقت یا تأمین خواسته کند. در پایان این بحث به بررسی آیین طرح این درخواست‌ها در مرحله تجدیدنظر خواهیم پرداخت.

اقامه دعوی اضافی توسط تجدیدنظرخواه

در حقوق فرانسه برای طرح دعوی اضافی در مرحله تجدیدنظر، علاوه بر وجود ارتباط کافی میان دعوی اضافی و دعوی اصلی (ماده ۷۰ ق. آ. د. م. فرانسه)، دعوی اضافی باید دارای شرایطی باشد که برای طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر لازم است (Guinchard et al 2014: 271). شرایط طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر در مواد ۵۶۳ تا ۵۶۶ ق. آ. د. م. فرانسه آمده است. ماده ۵۶۳ ق. آ. د. م. فرانسه مقرر کرده «طرفین می‌توانند برای توجیه ادعاهایی که در مرحله بدوی مطرح کرده‌اند، به اسباب جدید استناد کنند، اعم از آنکه جهات جدید ارائه کنند یا دلایل جدید». ماده ۵۶۴ ق. آ. د. م. فرانسه نیز مقرر کرده است که ادعاهای جدید اصحاب دعوا در مرحله تجدیدنظر پذیرفته نمی‌شود؛ مگر در مقام اثبات تهاتر، دفاع در مقابل ادعاهای وارد ثالث، یا وقوع یا کشف امور موضوعی جدید. به نظر می‌رسد از دیدگاه طرح دعوی اضافی در مرحله تجدیدنظر وقوع یا کشف امور موضوعی جدید بیشترین اهمیت را داشته باشد. مثلاً، در صورت ورشکستگی فروشنده بعد از صدور رأی بدوی، تغییر خواسته بدوی از تحویل مبیع به استرداد ثمن پذیرفته می‌شود (شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۰ نوامبر ۲۰۰۳) (Callé et Dargent 2017: 656). در برخی آرای دیوان کشور فرانسه، کشف امور موضوعی موجود در جریان دادرسی بدوی در صورتی مجوز طرح دعوی اضافی در مرحله تجدیدنظر تلقی شده که این امور توسط تجدیدنظرخوانده مکتوم شده باشد (شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۱۷ ژانویه ۱۹۷۸) (Callé et Dargent 2017: 656).

ماده ۵۶۵ ق. آ. د. م. فرانسه مقرر داشته است تا جایی که هدف از طرح ادعای جدید با

ادعاهای مطروحه در مرحله بدوی یکسان باشد ادعاهای مزبور در مرحله تجدیدنظر پذیرفته می‌شود. بر این اساس، دو نوع مختلف از دعای اضافی توسط دیوان کشور فرانسه در مرحله تجدیدنظر پذیرفته شده است؛ دعوی واحد با اسباب متفاوت و دعوی واحد با موضوع متفاوت. براساس تفاوت اسباب دعوی واحد، دیوان کشور فرانسه طرح ادعای نمایندگی ظاهری در مرحله تجدیدنظر را پس از رد ادعای نمایندگی قراردادی در مرحله بدوی ادعای جدید قلمداد نکرده است (شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶) (Callé et Dargent 2017: 657). براساس تفاوت موضوع دعوی واحد، دیوان کشور فرانسه طرح تقاضای فسخ قرارداد را در مرحله تجدیدنظر مجاز اعلام کرده است؛ هرچند موضوع دعوی بدوی الزام به اجرای قرارداد باشد (شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲ مه ۱۹۷۹). طرح ادعاهای متفاوت از سوی خواننده نیز چنانچه با هدف اثبات بی‌اعتباری قرارداد صورت گرفته باشد، ادعای جدید محسوب نشده است. مثلاً، استناد خواننده به ایراد عدم اجرای قرارداد^۱ در مرحله بدوی مانع استناد به حق فسخ قراردادی در مرحله تجدیدنظر تلقی نشده است (شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲ فوریه ۱۹۹۹) (Callé et Dargent 2017: 658). تجویز طرح موضوع جدید در رابطه با دعوی واحد به تجدیدنظرخواه حق می‌دهد تا اقدام به افزایش میزان خواسته خود کند. در همین زمینه، دیوان کشور فرانسه در رأی مقرر کرده است: «افزایش میزان خواسته از سوی کارفرما بابت نقض قرارداد عدم رقابت از سوی کارگر، در مرحله تجدیدنظر، ادعای جدید نیست. زیرا اصل خواسته همان چیزی است که در مرحله بدوی مطرح شده و مورد رسیدگی قرار گرفته است» (شعبه اجتماعی دیوان کشور فرانسه، ۱۶ آوریل ۱۹۷۵). در رأی دیگر دیوان کشور فرانسه مقرر کرده در دعوی مسئولیت مدنی تا زمانی که خواهان مبنای دعوی خود را تغییر نداده می‌تواند میزان خسارت مورد ادعای خود را افزایش دهد (شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۴ مارس ۲۰۰۴) (Callé et

۱. exception d'irreception: ماده ۱۲۱۹ ق.م. فرانسه، مصوب ۱۱ فوریه ۲۰۱۶، در فرض عدم اجرای قرارداد توسط یکی از طرفین به طرف مقابل حق داده، در صورتی که عدم اجرای قرارداد مهم باشد، از اجرای تعهدات خود امتناع کند. این ماده جایگزین ماده ۱۱۸۴ ق.م. سابق فرانسه شده است (Wiederkeher 2009: 1360). روشن است این ایراد معادل حق حبس در حقوق ایران است.

Dargent 2017: 658). ماده ۵۶۶ ق. آ. د. م. فرانسه طرح ادعاهایی را پذیرفته که طرفین در مرحله تجدیدنظر با هدف توجیه و اثبات ادعای مطروحه در مرحله بدوی، به صورت تبعی^۱ یا تکمیلی، مطرح می‌کنند. افزایش خواسته در مرحله تجدیدنظر براساس ماده ۵۶۶ ق. آ. د. م. فرانسه نیز قابل توجیه است. دیوان کشور فرانسه در رأیی افزایش مبلغ خواسته را در دعوی مسئولیت مدنی مشمول ماده ۵۶۶ ق. آ. د. م. فرانسه و در نتیجه قابل پذیرش در مرحله تجدیدنظر دانسته است (شعبه سوم مدنی، ۱۶ فوریه ۱۹۷۲) (Rousse 1976: 619).^۲ در حقوق ایران بندهای سه‌گانه ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م. ناظر بر تغییر نحوه دعوا یا تغییر خواسته موضوع ماده ۹۸ ق. آ. د. م. است. بنابراین، اگر دعوی اضافی محدود به تغییر نحوه دعوا یا خواسته باشد، در صورت وحدت منشأ یا ارتباط کامل با دعوی اصلی، تجدیدنظر خواه می‌تواند اقدام به طرح این دعاوی در مرحله تجدیدنظر کند.^۳ اما افزایش خواسته مشمول هیچ‌یک از بندهای ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م. نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد در حقوق ایران طرح دعوی اضافی به شکل افزایش خواسته در مرحله تجدیدنظر ممکن نباشد.

۱. دیوان کشور فرانسه در رأیی مقرر کرده است مطالبه ضرر و زیان در مرحله تجدیدنظر، در فرضی که موضوع دادخواست بدوی تقاضای طلاق بوده است، دعوی تبعی (demande accessoire) محسوب می‌شود (شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۳۱ مه ۲۰۰۰) (Guinchard et al 2014: 883). در حقوق ایران از این دعاوی با عنوان متفرعات دعوا نام برده شده است (بند ج ماده ۳۳۱ ق. آ. د. م.).

۲. گفتنی است مطابق نظریه‌ای مشهور در فرانسه، ملاک جدید محسوب شدن ادعا عدم شمول اعتبار امر مختومه براساس حکم دادگاه تجدیدنظر درباره موضوع مورد نظر است (متن دفتر ۱۳۸۱: ج ۲، ۱۴۳). اعمال این معیار باعث گسترش قلمرو موارد مجاز طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر می‌شود. مثلاً، خواننده دعوی الزام به تنظیم سند رسمی می‌تواند دعوی خود را از فسخ در مرحله بدوی به بطلان در مرحله تجدیدنظر تغییر دهد؛ به خصوص با توجه به موضع رویه قضایی فرانسه دایر بر پذیرش اصل تجمیع اسباب موجهه (principe de concentration des moyens) و سابقه رویه قضایی ایران در عدم پذیرش وحدت سبب به عنوان شرط تحقق اعتبار امر مختومه (مثلاً، رأی هیئت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۳۷۴۶ مورخ ۱۳۳۸/۸/۳، به نقل از کاتوزیان ۱۳۷۶: ۲۷۶ - ۲۷۷) طرفین دعوی تجدیدنظر می‌توانند به اسباب جدید استناد کنند.

۳. برخی حقوقدانان، به استناد ماده ۹۸ ق. آ. د. م. در دعوی اضافی، برخلاف سایر دعاوی طاری موضوع ماده ۱۷ ق. آ. د. م.، صرفاً وحدت منشأ را میان دعوی اصلی و اضافی لازم می‌دانند (کریمی ۱۳۸۶: ۲۳۸ - ۲۳۹).

اقامه دعوی متقابل توسط تجدیدنظرخواه

به نظر می رسد حق اقامه دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر مختص تجدیدنظرخواننده باشد. تجدیدنظرخواه، حتی اگر خواننده دعوی بدوی باشد، نمی تواند در مرحله تجدیدنظر اقدام به طرح دعوی متقابل کند؛ هرچند در دادگاه بدوی از حق خود برای اقامه دعوی متقابل استفاده نکرده باشد. در این رابطه قضات دادگستری خلخال به اتفاق آرا اعلام کرده اند خواننده صرفاً تا پایان جلسه اول دادرسی فرصت تقدیم دادخواست تقابل دارد. بنابراین، طرح دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست (نشست قضایی دادگستری خلخال، ۱۳۸۱) (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۹۲: ۴۴۱). در نظریه ای مشابه، اتفاق نظر قضات در نشست قضایی دادگستری رامسر این بوده که دادگاه باید دادخواست تقابل را از دادخواست تجدیدنظر تفکیک و پرونده تجدیدنظرخواهی را پس از تکمیل و تبادل لوایح به مرجع تجدیدنظر ارسال کند و به دعوی متقابل، به عنوان دادخواست اصلی، رسیدگی نخستین کند (نشست قضایی دادگستری رامسر، آذر ۱۳۸۵) (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۹۲: ۴۴۶). به نظر می رسد، همان گونه که در این دیدگاه ها اعلام شده، طرح دعوی متقابل توسط تجدیدنظرخواه طرح دعوی متقابل خارج از مهلت قلمداد می شود. بنابراین، دادگاه برحسب مورد ممکن است این اقدام را طرح دعوی خارج از موعد (موضوع بند ۱۱ ماده ۸۴ ق. آ. د. م.) به شمار آورد و آن را رد کند یا آن را دعوی اصلی بداند و با احراز صلاحیت ذاتی و محلی خود، جداگانه، به آن رسیدگی کند (حسن زاده ۱۳۹۲: ۴۱ - ۴۹).^۱

جلب ثالث توسط تجدیدنظرخواه

تجویز جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، چنانچه هدف جلب کننده محکومیت مجلوب ثالث باشد، باعث می شود مجلوب ثالث از امتیاز دادرسی دودرجه ای محروم شود. بنابراین، قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، به رغم تجویز جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، در ماده ۵۵۵ پذیرش این تقاضا را منوط به تحول اختلاف^۲ کرده است. البته، این شرط به شرایط عام طرح دعاوی طاری در مرحله

۱. البته در حکومت قانون قدیم، چنانچه دادخواستی به غلط به عنوان تقابل تقدیم می شد، مطابق ماده ۲۸۶ ق. آ. د. م. سابق، دادگاه ملزم بود در صورت داشتن صلاحیت ذاتی به مثابه دادخواست مستقل به آن رسیدگی کند.

2. évolution du litige

تجدیدنظر، یعنی وجود ارتباط کافی میان دعوی اصلی و دعوی مطروحه علیه ثالث و قرار گرفتن موضوع خواسته در قلمروی ادعاهای جدید قابل پذیرش در مرحله تجدیدنظر (مواد ۵۶۳ تا ۵۶۶ ق. آ. د. م. فرانسه)، اضافه می‌شود (Cornu et Foyer 1996: 181). بنابراین، در حقوق فرانسه، برای جلب ثالث توسط تجدیدنظرخواه، نخست باید موضوع ادعای تجدیدنظرخواه علیه شخص ثالث با موضوع دعوی اصلی ارتباط کافی داشته باشد. دوم آنکه باید موضوع ادعای تجدیدنظرخواه علیه شخص ثالث، به منزله استثنا بر اصل منع طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر، به موجب مواد ۵۶۳ تا ۵۶۶ ق. آ. د. م. فرانسه پذیرفته شود. سومین شرط جلب ثالث در مرحله تجدیدنظرخواهی آن است که تحول اختلاف در معنایی که ماده ۵۵۵ ق. آ. د. م. فرانسه مقرر کرده محقق شده باشد. دو شرط اول جلب ثالث مشابه شرایط اقامه سایر دعاوی طاری در مرحله تجدیدنظر از جمله دعوی اضافی است. ازین رو، طرح بحث مستقل درخصوص آن ضروری نیست. اما تحول دعوی شرطی است مختص جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر. پس، به بررسی این شرط خواهیم پرداخت (الف) و پس از آن لازم است قابلیت طرح دعوی جلب ثالث در ضمن تجدیدنظرخواهی از قرار صادره توسط دادگاه بدوی بررسی شود (ب).

تحول اختلاف

ماده ۵۵۵ ق. آ. د. م. فرانسه مقرر می‌دارد: «هر کسی را ممکن است در مرحله تجدیدنظر به دادرسی جلب کرد، حتی برای محکومیت در برابر جلب‌کننده، مشروط بر آنکه تحول اختلاف جلب او را توجیه کند». عبارت تحول اختلاف، در رویه قضایی فرانسه، به عنصر جدیدی اطلاق می‌شود که بعد از رسیدگی به موضوع در مرحله بدوی حادث می‌شود و شرایط حکمی یا موضوعی دعوی را دچار تحول و تغییر می‌کند (شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۲ فوریه ۱۹۸۳) (Callé et Dargent 2017: 640). در رابطه با تحول شرایط موضوعی اختلاف، دیوان کشور فرانسه، اقامه دعوی ورشکستگی علیه محکوم علیه رأی بدوی را بعد از صدور حکم بدوی از مصادیق تحول در اختلاف دانسته است. در نتیجه، به محکوم‌له اجازه داده در مرحله تجدیدنظر اقدام به جلب ثالث کند (شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۵ مارس ۱۹۹۱). در زمینه تغییر شرایط حکمی اختلاف نیز شعبه اول دیوان کشور فرانسه مقرر کرده است: «تغییر حاصل در موضع

رویه قضایی بعد از صدور رأی بدوی در زمینه موضوع دعوا از مصادیق تحول اختلاف موضوع ماده ۵۵۵ است» (شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۱۵ ژانویه ۱۸۸۵) (Croze et Morel 1988: 182). بر همین اساس، دادگاه تجدیدنظر لیون تغییر توصیف حوادث کار^۱ به حوادث رفت و آمد به محل کار^۲ در رویه قضایی را از مصادیق تحول اختلاف قلمداد کرده است (دادگاه تجدیدنظر لیون، ۲ آوریل ۱۹۷۴) (Callé et Dargent 2017: 640). حقوقدانان فرانسوی بر آن اند که مفاد ماده ۵۵۵ ق. آ. د. م. فرانسه باید موضوع تفسیر مضیق قرار گیرد. چون مفاد این ماده مغایر اصل دودرجه‌ای بودن دادرسی است (Guinchard et al 2014: 869; Cornu et Foyer 1996: 612). رویه قضایی فرانسه نیز همین دیدگاه را بازتاب می‌دهد. بر این اساس، در صورتی که شرایط مورد استناد تحول اختلاف در طول رسیدگی بدوی برای جلب‌کننده ثالث شناخته شود، دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند جلب ثالث را بپذیرد (شعبه سوم دیوان کشور فرانسه، ۸ مارس ۲۰۰۶ و شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۸ فوریه ۲۰۰۶) (Lefort 2007: 424). همچنین، صدور حکم بدوی علیه تجدیدنظرخواه نمی‌تواند به منزله تحول اختلاف برای جلب ثالث مورد استناد قرار گیرد (دادگاه تجدیدنظر پاریس، ۱۴ فوریه ۱۹۹۰) (Callé et Dargent 2017: 640).

در حقوق ایران یکی از استادان آیین دادرسی مدنی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر و محروم کردن مجلوب ثالث از امتیاز دودرجه‌ای بودن دادرسی را محدود به مواردی دانسته که عنصری جدید پس از جلسه اول دادرسی کشف یا حادث شده باشد (شمس ۱۳۸۱: ۳۶۸). گرچه باید پذیرفت که در حقوق ایران نیز تحول اختلاف در جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر شرط است، برای احراز آن، اوضاع و احوال موضوعی و حکمی دعوی در مرحله تجدیدنظر با دادرسی بدوی مقایسه می‌شود، نه با جلسه اول دادرسی.

امکان جلب ثالث ضمن تجدیدنظرخواهی از قرار

یکی از موضوعاتی که در زمینه جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر قابل طرح است امکان جلب ثالث

1. accidents de travail

۲. accidents de trajet حوادثی است که در حین رفت و برگشت کارگر بین محل کار و محل سکونت یا محلی که به‌طور معمول برای استراحت انتخاب کرده (مانند رستوران) روی می‌دهد. این حوادث از لحاظ مسئولیت کارفرما در حکم حوادث کار است (Cornu 1996: 9).

ضمن تجدیدنظرخواهی از قرار صادره توسط دادگاه بدوی است. با اینکه اطلاق ماده ۱۳۵ ق. آ. د. م. مفید آن است که در این فرض جلب ثالث ممکن است، رویه قضایی موضع واحدی در خصوص پذیرش جلب ثالث در فرض تجدیدنظرخواهی از قرار ندارد. اهم استدلال‌های این نظریه را می‌توان از این قرار دانست: نخست آنکه اجازه ماده ۱۳۵ ق. آ. د. م. ناظر بر جلب ثالث توسط محکوم‌علیه است و در قرار اساساً محکومی وجود ندارد تا محکوم‌علیهی برای آن متصور باشد، دوم آنکه در فرض تجدیدنظرخواهی خواهان از قرار دادگاه بدوی دادگاه تجدیدنظر در ماهیت حکمی صادر نمی‌کند تا احتمالاً متوجه مجلوب ثالث شود، سوم آنکه نتیجه پذیرش تجدیدنظرخواهی خواهان از قرار دادگاه بدوی استرداد پرونده به دادگاه بدوی و استمرار رسیدگی در این مرحله است. با این وصف، پذیرش جلب ثالث توسط دادگاه تجدیدنظر باعث می‌شود مقررات صدر ماده ۱۳۵ ق. آ. د. م. در زمینه اظهار دلایل جلب ثالث در جلسه اول دادرسی و تقدیم دادخواست آن ظرف سه روز در عمل نقض شود (عموزاد ۱۳۹۵: ۵۰۶ - ۵۰۸). به نظر می‌رسد به‌طور کلی در دادرسی‌های شکلی^۱، اعم از آنکه در مرحله بدوی باشد یا تجدیدنظر، ورود یا جلب ثالث ممکن نیست.^۲

تقاضای صدور قرار تأمین خواسته توسط تجدیدنظرخواه

امکان طرح تقاضای تأمین خواسته در مرحله تجدیدنظر یکی از پرسش‌هایی است که پیش روی رویه قضایی ایران قرار گرفته است. دلایل مختلفی برای عدم امکان صدور قرار تأمین خواسته

۱. منظور از دادرسی‌های شکلی دادرسی‌هایی است که موضوع رسیدگی دادگاه ماهیت دعوا نیست، بلکه دادگاه صرف‌نظر از ماهیت دعوا و ذی‌حق بودن یا نبودن خواهان اقدام به رسیدگی می‌کند. رسیدگی دادگاه بدوی به تقاضای تأمین خواسته یا دستور موقت و رسیدگی دادگاه تجدیدنظر به تجدیدنظرخواهی از قرار صادره توسط دادگاه بدوی را می‌توان از مصادیق شکلی دانست. البته، ممکن است دادگاه به‌عنوان مقدمه رسیدگی ماهوی یا در ضمن آن به امور شکلی نیز رسیدگی کند؛ چنان‌که رسیدگی دادگاه به ایرادات موضوع ماده ۸۴ ق. آ. د. م. این‌گونه است. اما این موارد از موضوع بحث خارج است. چون دادگاه در نهایت به ماهیت دعوا نیز رسیدگی می‌کند. می‌توان تفاوت اظهار نظر شکلی و ماهوی دادرسی را در ضمانت اجرای بند د ماده ۹۱ ق. آ. د. م. ملاحظه کرد. ایراد رد دادرسی در فرضی محقق می‌شود که دادرسی سابقاً درباره ماهیت موضوع دعوا اظهار نظر کرده باشد. بنابراین، اظهار نظر شکلی مانع رسیدگی قاضی به پرونده نیست.

۲. در همین زمینه اکثریت قضات دادگستری شهرستان سقز ورود ثالث به دادرسی مربوط به تقاضای صدور قرار دستور موقت را نیز نپذیرفته‌اند. در مقابل، وارد ثالث را ملزم به ورود به دادرسی مربوط به اصل دعوا دانسته‌اند (نشست قضایی دادگستری سقز، مهر ۱۳۸۳) (معاونت آموزش قوه قضاییه ۱۳۹۲: ۶۴۹).

توسط دادگاه تجدیدنظر قابل ذکر است. نخست آنکه قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۱۰۸ تا ۱۲۹ اشاره‌ای به صدور این قرار توسط دادگاه تجدیدنظر نکرده است. از سوی دیگر، مفاد برخی از این مواد صرفاً متوجه دادگاه بدوی است (همچون ماده ۱۱۲ ق. آ. د. م.). مهم‌تر اینکه قانون‌گذار در رابطه با قرار تأمین خواسته در موارد متعدد، از جمله مواد ۱۱۲ و ۱۱۴ ق. آ. د. م.، از خواسته و میزان آن نام برده است. در دعاوی بدوی خواهان ملزم به تعیین خواسته و بهای آن است. اما در مرحله تجدیدنظر خواسته تجدیدنظرخواه نقض یا اصلاح رأی تجدیدنظرخواسته است. با این حال، دلایلی نیز برای جواز طرح تقاضای صدور قرار تأمین خواسته در مرحله تجدیدنظر قابل ذکر است. نخست آنکه قانون‌گذار در صدر ماده ۱۰۸ ق. آ. د. م. درخواست تأمین خواسته را در جریان دادرسی تا وقتی حکم قطعی صادر نشده قابل طرح دانسته است. رأی دادگاه بدوی در زمان صدور، اصولاً، قطعی نیست. بنابراین، این ماده ظهور در امکان طرح تقاضای تأمین خواسته تا پیش از صدور رأی از دادگاه تجدیدنظر دارد. علاوه بر این، اثر انتقالی دادخواست تجدیدنظر مقتضی آن است که همه اختیارات قانونی از دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر منتقل شود؛ مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد (ماده ۳۵۶ ق. آ. د. م.). صدور قرار تأمین خواسته نیز یکی از این اختیارات قانون است. این مبانی و استدلال‌های متعارض باعث شده رویه قضایی ایران در این زمینه به نتیجه قطعی نرسد. مطابق برخی آراء، رسیدگی به تقاضای تأمین در صلاحیت دادگاه بدوی است؛ هرچند اصل پرونده در دادگاه تجدیدنظر باشد.^۱ مطابق آرای دیگر، در صورتی که اصل پرونده در دادگاه تجدیدنظر باشد، رسیدگی به تقاضای تأمین با همین دادگاه است.^۲

۱. مثلاً، در نشست قضایی دادگستری شهرستان قم، نظر اکثریت قضات بر آن بوده که تقاضای صدور قرار تأمین خواسته باید در دادگاه بدوی مطرح شود؛ هرچند که دعاوی اصلی در مرحله تجدیدنظر باشد. در مقابل، اقلیت قضات دادگستری قم، با تفکیک فرضی که حکم بدوی به نفع خواهان صادر شده باشد و فرضی که او محکوم‌علیه رأی بدوی باشد، قائل به آن شده‌اند که در فرض نخست تقاضای تأمین در دادگاه بدوی به عمل می‌آید و در فرض دوم در دادگاه تجدیدنظر (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۹۲: ۳۹۲ - ۳۹۳).

۲. در نشست قضایی دادگستری استان مازندران نیز با اینکه نظر اکثریت قضات بر آن بوده که رسیدگی به درخواست تأمین خواسته در صورتی که پرونده در مرحله تجدیدنظر باشد با این دادگاه است، نظر کمیسیون قضایی دادگستری این بوده که رسیدگی به درخواست تأمین خواسته با دادگاه بدوی است (نشست قضایی دادگستری استان مازندران، آبان ۱۳۸۱).

تقاضای صدور دستور موقت توسط تجدیدنظرخواه

قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ صراحتی در خصوص امکان یا عدم امکان طرح تقاضای دستور موقت نزد دادگاه تجدیدنظر ندارد. با این حال، همان‌گونه که نویسندگان آیین دادرسی باور دارند، به نظر می‌رسد مقررات مواد ۳۱۱ تا ۳۲۵ ق. آ. د. م. ناظر به مرحله نخستین است. اما، حتی اگر چنین باشد، باید آن را وارد مورد اغلب دانست و نیز نظر به نبود منع قانونی و اطلاق ماده ۳۱۰ ق. آ. د. م. باید درخواست دستور موقت و صدور آن را از دادگاه تجدیدنظر نیز مجاز دانست (شمس ۱۳۸۴: ۴۰۴) و با مفهومی مشابه (ابهری و زارعی ۱۳۸۹: ۱۳). با این حال، رویه قضایی در خصوص اصل پذیرش تقاضای دستور موقت و شرایط اجرای آن دچار تشتت است.^۱ در نشست قضایی دادگستری استان فارس اکثریت قضات نظر بر آن داشته‌اند که طرح تقاضای دستور موقت در دادگاه تجدیدنظر نیز مجاز است. در مقابل نظر اقلیت قضات بر عدم پذیرش این درخواست در مرحله تجدیدنظر بوده است (نشست قضایی دادگستری استان فارس، فروردین ۱۳۸۰) (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۹۲: ۶۴۱). به نظر می‌رسد، طرح تقاضای دستور موقت در مرحله تجدیدنظر نه تنها به طور عام توسط خواهان دعوی بدوی - که درخواست او برای صدور دستور موقت در دادگاه بدوی رد شده یا در آن مرحله اصولاً چنین درخواستی مطرح نکرده است - قابل طرح است، بلکه در مواردی از سوی خواننده دعوی بدوی نیز در مرحله تجدیدنظر امکان طرح دارد. در فرضی که مطابق قانون حکم بدوی به رغم عدم قطعیت فوری قابل اجراست (مانند حکم ماده ۱۷۵ ق. آ. د. م.)، با شروع اجرای حکم، ممکن است محکوم علیه ضمن تجدیدنظرخواهی از حکم تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر توقف عملیات اجرایی نیز مطرح کند. در این فرض، فوریت مورد نیاز در صدور قرار دستور موقت

(معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۹۲: ۴۰۳ - ۴۰۴).

۱. یکی از نکات مورد اختلاف در رویه قضایی لزوم یا عدم لزوم اجرای تبصره ماده ۳۲۵ ق. آ. د. م. در خصوص موافقت رئیس حوزه قضایی با اجرای دستور موقت است. در این خصوص برخی رئیس دادگستری استان را جایگزین رئیس حوزه قضایی دانسته‌اند و برخی اجرای قرار دستور موقت صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر را منوط به موافقت مرجع دیگری نمی‌دانند (داریوش ۱۳۹۴: ۱۴۱).

اصولاً بعد از صدور حکم بدوی و به مناسبت آن حاصل شده است. بنابراین، محکوم علیه چاره‌ای جز طرح این تقاضا در مرحله تجدیدنظر ندارد.^۱

طرح دعاوی طاری از سوی تجدیدنظر خوانده

باید دید آیا تجدیدنظر خوانده، صرف نظر از اینکه خواهان دعاوی بدوی باشد یا خوانده آن، می‌تواند اقدام به طرح دعاوی متقابل علیه تجدیدنظر خواه کند یا خیر؟ بعد از آن امکان جلب ثالث از سوی تجدیدنظر خوانده را بررسی خواهیم کرد.

اقامه دعاوی متقابل از سوی تجدیدنظر خوانده

ماده ۵۶۷ ق. آ. د. م. فرانسه مقرر کرده است: «به‌طور مشابهی، دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر قابل استماع است». حقوقدانان فرانسوی بر آن اند که حق اقامه دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر مختص تجدیدنظر خوانده است، اعم از آنکه خواهان دعاوی بدوی باشد یا خوانده آن. زیرا قانون‌گذار در ماده ۵۶۷ ق. آ. د. م. فرانسه در صدد آن است تا حقوقی را که با تجویز اقامه دعاوی اضافی در اختیار تجدیدنظر خواه قرار داده است، با تجویز طرح دعاوی متقابل، در اختیار تجدیدنظر خوانده نیز قرار دهد (Guinchard et al 2014: 883). در نتیجه، اقامه دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر مشمول همان محدودیت‌هایی است که بر طرح دعاوی اضافی حاکم است. رویه قضایی فرانسه نیز مقرر کرده است مفاد مواد ۵۶۳ به بعد ق. آ. د. م. فرانسه در رابطه با ممنوعیت طرح ادعای جدید شامل دعاوی متقابل نیز می‌شود (شعبه سوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۹ مارس ۱۹۸۸). بر این اساس، در حقوق فرانسه برای طرح دعاوی متقابل در مرحله تجدیدنظر تحقق دو شرط ضروری است. نخست آنکه به‌موجب ماده ۷۰ ق. آ. د. م. فرانسه میان دعاوی اصلی و طاری

۱. در یکی از نشست‌های قضایی دادگستری، بحث مشابهی درباره طرح تقاضای صدور قرار دستور موقت ضمن واخواهی توسط محکوم علیه غایب مطرح شده است. اتفاق نظر قضات دادگستری استان مازندران بر آن بوده است که محکوم علیه غایب می‌تواند، ضمن واخواهی از حکم غیابی، تقاضای صدور دستور موقت نیز مطرح کند. در این فرض، با پذیرش این تقاضا از سوی دادگاه، تا زمان رسیدگی به واخواهی، اجرای حکم متوقف می‌شود (نشست قضایی دادگستری مازندران ۱۳۸۴) (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه ۱۳۹۲: ۶۲۲).

ارتباط کافی وجود داشته باشد (شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۶ ژوئن ۱۹۷۸) و دوم اینکه شرایط طرح دعوی اضافی موضوع مواد ۵۶۴ به بعد ق. آ. د. م. فرانسه محقق باشد. به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز اقامه دعوی متقابل توسط تجدیدنظرخوانده با تحقق این دو شرط مجاز باشد.^۱ بنابراین، در درجه نخست، دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر باید با دعوی اصلی دارای وحدت منشأ یا ارتباط کامل باشد (غمامی ۱۳۸۳: ۲۳۶).^۲ علاوه بر آن، تجدیدنظرخوانده در اقامه دعوی متقابل باید مفاد ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م. را نیز رعایت کند. بنابراین، چنانچه حکم بدوی به نفع خواهان صادر شود، شخص اخیر به عنوان تجدیدنظرخوانده می‌تواند اقدام به طرح دعوی متقابل برای تغییر عنوان خواسته خود از اجرت المسمی به اجرت المثل کند (بند ۳ ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م.). چنانچه حکم بدوی به نفع خوانده نیز صادر شده باشد، نام‌برده، به عنوان تجدیدنظرخوانده، می‌تواند ضرر و زبانی را که بعد از صدور رأی بدوی به او وارد شده است در قالب دعوی متقابل از تجدیدنظرخواه مطالبه کند (بند ۲ ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م.). اما، خارج از موارد مشمول ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م.، طرح دعوی متقابل از سوی تجدیدنظرخوانده قابل پذیرش نیست.

جلب ثالث از سوی تجدیدنظرخوانده

به رغم اطلاق ماده ۱۳۵ ق. آ. د. م. در رابطه با جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر به نظر می‌رسد جلب ثالث از سوی تجدیدنظرخوانده ممکن نباشد. چون اصولاً تجدیدنظرخوانده در مرحله تجدیدنظر حق طرح ادعایی علیه تجدیدنظرخواه یا اشخاص ثالث ندارد. البته این منع ناظر بر فرضی است که تجدیدنظرخوانده در صدد باشد شخص ثالث در مقابل او محکوم به امری شود. اما چنانچه هدف تجدیدنظرخوانده از جلب ثالث تقویت موضع خود باشد، جلب ثالث توسط او قابل

۱. البته برخی از حقوقدانان کشور بر آن‌اند که اقامه دعوی متقابل در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست (کریمی ۱۳۸۶: ۲۴۴؛ افتخارجهرمی و السان ۱۳۸۶: ۲۴۲).

۲. البته برخی حقوقدانان بر آن‌اند که «دعوی متقابل خاص مرحله بدوی است و برخلاف دعوی جلب ثالث و دعوی ورود ثالث این دعوا را نمی‌توان در مرحله دوم دادرسی مطرح کرد» (واحدی ۱۳۷۰: ۱۴). به نظر می‌رسد محروم کردن تجدیدنظرخوانده از حق اقامه دعوا نیاز به دلیل قاطع دارد. به خصوص اعطای حق تغییر نحوه دعوا یا درخواست به تجدیدنظرخواه (ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م.) باید در مقابل اعطای حق طرح دعوی متقابل به تجدیدنظرخوانده باشد.

پذیرش است. بنابراین، ممکن است تجدیدنظرخواننده با این هدف اقدام به جلب ثالث کند که در مقابل تجدیدنظرخواه محکوم نشود یا محکومیت کمتری در مقابل او داشته باشد.

طرح دعوی طاری از سوی اشخاص ثالث در مرحله تجدیدنظر

ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر مستلزم عدم اطلاع شخص ثالث از دادرسی بدوی یا عدم دخالت او به عنوان نماینده در مرحله بدوی نیست (شمس ۱۳۸۱: ۳۶۶). ماده ۵۵۴ ق. آ. د. م. فرانسه مقرر می‌دارد: «هر شخصی که نفعی در دعوی تجدیدنظر دارد، می‌تواند وارد دادرسی گردد، مشروط بر آنکه شخصاً یا توسط نماینده در دادرسی دخالت نداشته باشد. نماینده ممکن است با تغییر سمت وارد دادرسی تجدیدنظر شود». موضوعی که در حقوق فرانسه در رابطه با ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر مطرح شده آن است که آیا برای ورود ثالث نیز تحول اختلاف، آن‌گونه که در رابطه با جلب ثالث در ماده ۵۵۵ ق. آ. د. م. فرانسه مقرر شده، شرط است یا نه؟ برخی از حقوقدانان فرانسوی در ورود ثالث به مرحله تجدیدنظر نیز تحول اختلاف را شرط دانسته‌اند (Guinchard et al 2014: 869). این نظریه در رویه قضایی فرانسه نیز پذیرفته شده است (مثلاً، شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۹ مارس ۱۹۷۹، شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه، ۱۱ ژانویه ۱۹۸۳، شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۱۵ ژانویه ۲۰۰۴). در مقابل برخی از حقوقدانان فرانسوی وجود ارتباط میان ادعای وارد ثالث و دعوی اصلی را برای ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر کافی می‌دانند (Croze et Morel 1988: 181).

اما موضوع مهم در رابطه با حقوق وارد یا مجلوب ثالث در مرحله تجدیدنظر آن است که آیا این اشخاص می‌توانند اقدام به طرح دعوی متقابل یا جلب ثالث کنند؟ حقوقدانان فرانسوی بر آن‌اند که صرف ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر باعث تحول اختلاف، در معنای مورد نظر ماده ۵۵۵ ق. آ. د. م. فرانسه، نمی‌شود. بنابراین، نمی‌تواند توجیه‌کننده جلب ثالث توسط وارد یا مجلوب ثالث باشد (Guinchard et al 2014: 870). دیوان کشور فرانسه نیز در آرایشی جلب ثالث توسط وارد ثالث در مرحله تجدیدنظر را نپذیرفته است (شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، ۲۱ نوامبر ۱۹۷۹) (Callé et al 2017: 641). اقامه دعوی متقابل نیز از سوی وارد ثالث ممکن نیست. چون نام‌برده در حکم خواهان است و اقامه دعوی متقابل از سوی تجدیدنظرخواه ممکن نیست.^۱ اما اقامه دعوی متقابل از

۱. البته اصحاب دعوا می‌توانند علیه وارد ثالث اقدام به طرح دعوی متقابل کنند (کریمی ۱۳۸۶: ۲۵۳).

سوی مجلوب ثالث، در فرضی که جلب‌کننده ادعایی علیه او مطرح کرده، ممکن است. چون در این فرض مجلوب ثالث از همه حقوق تجدیدنظرخوانده برخوردار است. بنابراین، با رعایت اصل عدم‌امکان طرح ادعای جدید در مرحله تجدیدنظر و استثنائات آن از یک سو و وجود ارتباط میان دعوای اصلی و دعوای متقابل از سوی دیگر طرح این دعوا از سوی مجلوب ثالث ممکن خواهد بود. اما جلب شخص ثالث از سوی مجلوب ثالث در مرحله تجدیدنظر ممکن نیست. چون اصل تغییرناپذیری منازعه و منع طرح ادعای جدید باعث می‌شود موارد مجاز ورود اشخاص ثالث به دعوای تجدیدنظر تفسیر مضیق شود (Guinchard et al 2014: 870).

به‌نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز، براساس اصل دودرجه‌ای بودن دادرسی و اصل تغییرناپذیری دعوا، جلب ثالث از سوی وارد یا مجلوب ثالث قابل پذیرش نباشد. اعمال این اصول مانع از آن است که وارد یا مجلوب ثالث بتوانند از مجوز ماده ۱۳۵ ق. آ. د. م. برای جلب ثالث استفاده کنند. طرح دعوای متقابل نیز با اینکه از سوی وارد ثالث منتفی است، از طرف مجلوب ثالث ممکن است. زیرا او از همه حقوق تجدیدنظرخوانده برخوردار است (کریمی ۱۳۸۶: ۲۴۹).

نتیجه

طواری دادرسی در مرحله تجدیدنظر یکی از مباحثی است که در دکترین حقوقی و رویه قضایی ایران کمتر بدان توجه شده است. شاید کوتاهی زمان رسیدگی دادگاه تجدیدنظر که کمتر با تشکیل جلسه دادرسی همراه است مهم‌ترین عامل شایع نبودن طرح دعوای طاری در این مرحله باشد. با این حال، مواد ۱۳۰ و ۱۳۵ ق. آ. د. م. طرح برخی از دعوای طاری در مرحله تجدیدنظر را به‌صراحت تجویز کرده است. رویه قضایی نیز در عمل مواجه با طرح دعوای طاری در مرحله تجدیدنظر است. بنابراین، لازم است نظریه‌ای کلی درخصوص امکان طرح دعوای طاری در مرحله تجدیدنظر ارائه شود. به‌نظر می‌رسد مفاد ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م. درباره شرایط اقامه همه انواع دعوای طاری در مرحله تجدیدنظر حاکم باشد. به این ترتیب، برای اقامه دعوای طاری در مرحله تجدیدنظر، نه‌تنها ارتباط کامل میان دعوای طاری با دعوای اصلی شرط است، موضوع دعوای طاری باید از اموری باشد که به‌موجب ماده ۳۶۲ ق. آ. د. م. ادعای جدید محسوب نمی‌شود.

منابع

۱. افتخارجهرمی، گودرز و مصطفی‌السان (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، میزان، ج ۲.
۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۱). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، میزان، ج ۲.
۳. _____ (۱۳۸۴). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، دراک، ج ۳.
۴. عموزاد مهدیرجی (۱۳۹۵). *ایرادات قضایی بر نحوه طرح دعاوی حقوقی*، مبتنی بر مقررات ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی، تهران، دادگستر.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). *اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی*، تهران، دادگستر.
۶. کریمی، عباس (۱۳۸۶). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، مجد.
۷. متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۱). *آیین دادرسی مدنی*، تهران، مجد، ج ۲.
۸. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۹۲). *مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی*، تهران، جاودانه.
۹. ابهری، حمید و رضا زارعی (۱۳۸۹). «ویژگی‌ها و شرایط شکلی درخواست دستور موقت در آیین دادرسی مدنی ایران»، *حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)*، مقالات موضوعی، د ۴۰، ش ۱۰۱، صص ۱-۱۷.
۱۰. امامی، محمد و رضا دریایی، مصطفی کربلایی آقازاده (۱۳۹۲)، «دعوی اضافی»، *مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، د ۵، ش ۳، صص ۱-۴۰.
۱۱. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۲). «اقامه دعاوی طاری در خارج از مهلت»، *پژوهش حقوق خصوصی*، س ۲، ش ۴، صص ۳۹-۶۳.
۱۲. داریوش، عباس (۱۳۹۴). «آثار و نتایج رسیدگی نخستین دعاوی طاری در دادگاه تجدیدنظر»، *فصلنامه داخلی کانون وکلای دادگستری خراسان*، ش ۱۴، صص ۱۳۷-۱۵۹.
۱۳. غمامی، مجید (۱۳۸۳). «دعوی متقابل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۶، صص ۲۲۵-۲۴۴.
۱۴. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۲). «تغییر در عناصر دعوی: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی»، *پژوهش حقوق خصوصی*، س ۲، ش ۳، صص ۹-۳۳.
۱۵. _____ (۱۳۹۵). «تغییر نحوه دعوا در دادرسی مدنی، مطالعه تطبیقی حقوق ایران و

فرانسه»، مطالعات حقوق خصوصی، د ۴۶، ش ۴، صص ۶۴۵ - ۶۶۳

۱۶. واحدی، جواد (۱۳۷۰). «دعوای متقابل»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۲، صص ۶ - ۲۱.

17. Callé, P. et Dargent, L. (2017). *Code de procédure Civile*, Paris, Dalloz.
18. Cornu, G. et Foyer, J. (1996). *Procédure civile*, Paris, PUF.
19. Cornu, G. (1996). *Vocabulaire juridique*, Paris, PUF.
20. Croze, H. et Morel, Ch. (1988). *Procédure civile*, Paris, PUF.
21. De Leval, G. (2005). *Eléments de procédure civile*, Bruxelles, Larcier.
22. Guinchard, S., Chainais, C., et Ferrand, F. (2014). *Procédure civile: Droit interne et droit de l'Union européen*, 32^e éd. Dalloz, Paris.
23. Lefort, Christophe (2007), *Procédure civile*, 2007, Dalloz, Paris.
24. Wiederkehr, G. et al. (2009). *Code civile*, 108^e éd., Dalloz, Paris.
25. Rousse (1976). «Les demandes reconventionnelles formulées pou la première fois en appel», *Gaz. Pal.* 2. 619.

